



مجازات اعدام و اعدام‌های خودسرانه در جمهوری اسلامی

بهنام دارایی‌زاده



آبان ۱۳۹۷

نشر بنیاد رسانه‌ای زمانه ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷
حق بازتکثیر بدون تغییر و نقل قول با ذکر منبع آزاد است

فهرست مطالب

۴	پیش‌گفتار
۶	مبانی رژیم کیفری در جمهوری اسلامی
۶	خصیصه‌های رژیم کیفری جمهوری اسلامی
۹	انواع جرایم مستوجب اعدام در ایران
۱۰	اعدام کودکان در ایران
۱۲	اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی در جمهوری اسلامی
۱۵	اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر (الحاقی سال ۱۳۹۶)
۱۷	شیوه‌های اجرای مجازات اعدام در ایران
۱۸	چرایی لزوم لغو مجازات اعدام
۲۱	منابع

پیش‌گفتار

آن شب بنا بود ۱۰ نفر اعدام شوند. اعدام‌ها در «اوین» معمولاً روزهای چهارشنبه برنامه‌ریزی می‌شد. خاطر من هشت ساعت سه و نیم صبح از خانه بیرون آمدم؛ سحرگاه روز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۸. به در اصلی اوین که رسیدم جمعیت زیادی زیر پل جمع بود. اکثراً از اعضای خانواده و نزدیکان محکوم شدگانی که قرار بود تا ساعتی دیگر اعدام شوند. کسی با کسی خیلی صحبت نمی‌کرد. اینجا و آنجا کسانی را می‌دیدم که در گوشه‌ای نشسته قرآن می‌خواندند یا زیر لب دعا می‌کردند. زن و مرد.

از در کوچک مراجعه‌کنندگان اوین، مرد میان‌سالی با همان شکل و شمایل مرسوم کارکنان دادسراها و دادگاه‌های جمهوری اسلامی، با همان کت‌شلوارهای طوسی یا سرمه‌ای بی‌رنگ با ته‌ریش سفید و ... بیرون آمد. جمعیت به سویس شتافت. اسامی خانواده‌های اولیای دم را خواند و از آن‌ها خواست برای اجرای حکم قصاص با شناسنامه‌های خود وارد زندان شوند.

آرامش و سکوت دقیقی قبل، به لحظه‌ای به فریاد و شیون و هیاهو و خشم انجامید. چند تن از اولیای دم، با همراهی و حفاظت نیروی انتظامی، وارد زندان شدند. در ۱۵ تا ۲۰ دقیقه بعد، در چند نوبت به ناگهان صدای صلوات آمد. چند تن از اولیای دم در دقائق آخر رضایت داده بودند و «بخشیده» بودند، اما روشن بود هنوز در میانشان کسانی هستند که می‌خواهند اعدام اجرا شود و ...

صدای گریه و التماس و مویه و فریادها و صلوات‌ها زیر پل اوین در هم می‌آمیخت.

ساعت نزدیک شش بود و هوا دیگر روشن بود. از شمار جمعیت به طور قابل ملاحظه‌ای کم شده بود. بار دیگر کسی با کسی صحبت نمی‌کرد. آن‌هایی که مانده بودند یا داشتند قرآن و دعا می‌خوانند یا در سکوت، خسته و مستاصل و عصبی، به ستون‌های سیمانی پل تکیه داده بودند.

بار دیگر همان مرد میان‌سال با چند سرباز و مامور نیروی انتظامی از در مراجعه‌کنندگان بیرون آمد. جمعیت بار دیگر به سوی او شتافت. مرد بی‌مقدمه و بدون این که کوچک‌ترین حسی در صدایش باشد روی به جمعیت کرد و گفت: اسامی‌ای که می‌خوانم اعدام نشدند:

۱ ...

۲ ...

۳ ...

۴ ...

... با پایان نام‌ها، آخرین امیدها فرو ریخت. بعد آن مرد رفت و تنها صدای شیون‌ها بود و دشنام‌های رکیک و خشم و عصبیتی که دیگر دلیلی برای فروخوردنش نبود.

این نزدیک‌ترین تجربه‌ی شخصی من از اجرای مجازات فقهی «قصاص نفس» در جمهوری اسلامی است. به عنوان یک وکیل دادگستری، هیچ‌گاه پای چوبه‌ی دار محکوم یا موکلی حاضر نبوده‌ام، اما همین تجربه‌ی شخصی عینی، بارها و بارها در طول این سال‌ها مرا درگیر خود کرده و در مخالفت با مجازات «قصاص»

مصمم‌تر شده‌ام.

در چند جای این متن، به این نکته اشاره شده که چگونه «قصاص نفس»، مفهوم پیچیده و پردامنه‌ی «عدالت» را صرفاً به انتقام شخصی اولیای دم تقلیل می‌دهد. چه‌طور حکومت و دستگاه قضایی خود را کنار می‌کشد تا در نهایت هیجان‌ها و احساس‌های شخصی، در آخرین دقایق، سرنوشت یک پرونده یا یک زندگی را رقم زند.

این وضعیت، به رغم آن که نزدیک به یک دهه از این تجربه گذشته است؛ و به رغم آن که در تمامی این سال‌ها، فعالان مخالف اعدام، بی‌ادعا و خالصانه، در راستای لغو مجازات اعدام تلاش کرده‌اند؛ همچنان ادامه دارد. واقعیت این است که هنوز نمی‌توانیم از دستاورد معنادار در این رابطه صحبت کنیم.

یکی از انگیزه‌های اصلی من در پرداختن به «مجازات اعدام در ایران» و نیز هر چه برجسته‌تر کردن «خاستگاه‌های فقهی رژیم کیفری جمهوری اسلامی» همین است که این مجازات شرعی، در قالب‌های مختلف، اعم از قصاص نفس یا اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی و ...، کماکان موضوعی روز در ایران است.

از «زمانه مدیا» که این فرصت را در اختیار من قرار داد و نیز همکارانی که وقت گذاشتند و در بازخوانی این متن مرا یاری رساندند، صمیمانه سپاس گزارم.

بهنام دارایی‌زاده

آبان ۱۳۹۷

مبانی رژیم کیفری در جمهوری اسلامی

رژیم کیفری در ایران «اسلامی» است و آشکارا بر اساس مبانی و ملاحظات «فقه شیعه» (مشخصاً شیعه ۱۲ امامی) شکل گرفته است. «اسلامی بودن» در اینجا یک وصف ساده و حاشیه‌ای نیست؛ به این معنا که هر چند ممکن است خواننده‌ی این متن در کی حد اقلی از موضوع داشته باشد (برای مثال متوجه باشد که صحبت از «قصاص نفس» یا سایر مجازات‌های اسلامی نظیر «رجم» به معنی سنگسار، «شلاق» و ... است)، اما مسئله تنها در این سطح باقی نمی‌ماند.

واقعیت این است که توجه صرف به مجازات‌های بدنی در اسلام، توضیح دهنده‌ی وضعیتی که در رژیم کیفری جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو هستیم، نخواهد بود.

برای مثال، با تمرکز تنها بر مجازات‌های بدنی، نمی‌توان تفاوت‌های اصلی میان یک رژیم کیفری مذهبی (نظیر آنچه که در جمهوری اسلامی تجربه می‌شود) را با یک رژیم کیفری سکولار و مترقی در غرب و ... توضیح داد.

بنابراین در ابتدا سعی می‌شود به چند خصیصه‌ی محوری در رژیم کیفری جمهوری اسلامی اشاره شود. این امر از این جهت ضرورت دارد که به درک روشن‌تر و کامل‌تری از «مجازات اعدام» در چهارچوب نظام قضایی جمهوری اسلامی می‌انجامد.

خصیصه‌های رژیم کیفری جمهوری اسلامی

الف) به نظر می‌رسد نخستین تفاوت میان رژیم کیفری جمهوری اسلامی با رژیم‌های حقوقی سکولار این است که رژیم کیفری کنونی در ایران بر پایه‌ی مفهوم درون‌دینی «گناه» شکل گرفته است.

در متن آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ (ماده دوم) آمده بود که تمامی جرایم جنبه‌ی «الهی» دارند. به این معنا که «جرم»، در معنای عام، «خداشه‌ای به ساحت الوهیت» به حساب می‌آید. این نکته‌ای ظریف و قابل تامل است. نظام قضایی یا سازوکار مجازات‌ها بر اساس ملاحظات زمینی، عرفی یا نیازهای عینی جامعه تدوین نشده است؛ بل که سعی شده به آن سویه یا وجهه‌ای «الهی» داده شود. درست همانند دستگاه کلیسای قرون وسطی، در اینجا نیز قاضی به نمایندگی خداست که حکم به محکومیت مجرم می‌دهد.

در این دیدگاه، «جرم» که بایستی پدیده‌ای اجتماعی و عینی و زمینی در نظر گرفته شود، به مفهوم فرازمینی، دینی و غیر انضمامی «گناه» تبدیل شده است.

از نگاه درون‌دینی، مجرم گناه‌کاری است که به واسطه‌ی «گناه» روح او آلوده شده است و اعمال مجازات‌های بدنی هم در راستای تطهیر این روح آلوده و کاهش کیفر اخروی است.

در منابع شیعی آمده است که فردی پیش امام نخست شیعیان، علی ابن ابی طالب می‌رود و می‌گوید: «گناه کارم. تطهیرم کن.» (اطهرنی)

امام که شلاق را بر می‌دارد تا تازیانه‌ی گناه او را بزند، او از سر رضا و خرسندی گریه سر می‌دهد و می‌گوید که تحمل این کیفر، یعنی کیفر دنیوی، آسان‌تر از عقوبت و جزای اخروی است. بنابراین از اجرای مجازاتش خشنود است.^۱

به این اعتبار، اجرای مجازات‌ها در رژیم کیفری اسلامی در درجه‌ی نخست، نه با هدف تامین امنیت یا منافع جمعی جامعه، بل که در راستای آن چیزی است که «تذکیه نفس گناه‌کار» (مجرم) خوانده می‌شود.

فاصله گرفتن از نیازها و ضرورت‌های جامعه یا بی‌تفاوتی نسبت به نتایج پژوهش‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های قضایی تا اندازه‌ی زیادی می‌تواند ناشی از وجود چنین دیدگاهی در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی باشد.

ب) دومین خصیصه‌ی رژیم کیفری جمهوری اسلامی، در مقایسه با نظام‌های حقوقی مترقی این است که تا اندازه‌ی قابل ملاحظه‌ای «فردی» است. به این معنا که مبنی بر وضعیت اشخاص سامان گرفته است و نه نیازها یا ملاحظات درازمدت (و حتی کوتاه‌مدت) جامعه. با این توضیح که چه در مقام محکوم و چه در مقام شاکی، این خواست، اراده یا روابط «فردی» است که مبنا یا معیار اعمال مجازات‌هاست. برای مثال در مجازات «قصاص نفس» چنین وضعیتی حاکم است. در پیوند با این موضوع در ادامه توضیح بیش‌تری داده خواهد شد.

مثال دیگری که می‌تواند نشانی از «فردی بودن» نظام قضایی/کیفری جمهوری اسلامی باشد، اجرای مجازات‌های بدنی، از جمله مجازات اعدام است. به این معنا که قانون‌گذار جمهوری اسلامی صرف اعمال این دست از مجازات‌ها را به مثابه «تحقق عدالت» معرفی می‌کند. یعنی بی‌توجه به تمامی پیچیدگی‌های اجتماعی یک پدیده‌ی مجرمانه، صرف رنج و زجر بدنی مجرم را مصداق اجرای «عدالت» قلمداد می‌کند. در حالی که «عدالت» را بایستی امری «جمعی» دانست که قرار است بیش‌ترین پیوند را با نیازها و ضرورت‌های جامعه برقرار کند.

به خصیصه‌ی فرد محوری در رژیم کیفری جمهوری اسلامی معمولاً چندان توجه نشده است؛ اما واقعیت امر این است که مجازات‌های اسلامی تا اندازه‌ی زیادی چنین مشخصه‌ای دارند.

همان‌طور که اشاره شد مجازات «قصاص نفس» نمونه‌ی برجسته‌ی وجود چنین رویکردی است. در رسیدگی به «قصاص نفس»، هیچ صحبتی از «جمع» و «جامعه» یا آن‌چه که ممکن است به «مصلحت جامعه» باشد، نیست. «اولیای دم»، تنها بر اساس یک رابطه‌ی خونی و نسبی این اجازه را یافته‌اند که بر پایه‌ی هیجان‌ها و احساس‌های خود یا دیدگاه فکری و مذهبی‌ای که به آن باور دارند، فردی را که به عنوان محکوم معرفی شده است بکشند، خون‌بها بگیرند یا اساساً ببخشند.

۱ شرح کامل این روایت را می‌توانید در فصل‌نامه‌ی معرفت، شماره‌ی ۴۹، ۱۳۸۹ «میزگرد اجرای عتبی حدود و پیامدهای آن» ببینید.

در واقع بعد از آن که در جریان رسیدگی‌های قضایی در دادگاه‌های کیفری جمهوری اسلامی روشن شد که فرضاً قتلی رخ داده است، این فقط در توان یا اختیار «اولیای دم» است که چه تصمیمی با زندگی محکوم به قصاص بگیرند.

در این میان، نه تنها «جامعه» نقشی ندارد و هیچ نشانی از نهادهایی مترقی نظیر «هیات منصفه» و ... در روند چنین رسیدگی‌های قضایی‌ای دیده نمی‌شود؛ بل که حتی خود حکومت یا نمایندگان آن نیز یک‌سر منفعل عمل می‌کنند. با این توضیح که نمایندگان حکومت، به نیابت از اولیای دم، فقط مجری اجرای مراسم اعدام هستند.

در این معنا همان‌طور که اشاره شد «اجرای عدالت» که بایستی امری «جمعی» قلمداد شود، در مجازات «قصاص نفس» به خواست، اراده یا حس انتقام «شخصی» اولیای دم فرو کاسته می‌شود؛ افرادی که در شرایط روحی عادی و مناسبی قرار ندارند و لاجرم انتظار نمی‌رود تصمیم درست و سنجیده‌ای بگیرند.

ج) نکته‌ی دیگری که لازم است درباره‌ی رژیم کیفری جمهوری اسلامی به آن اشاره کرد این است که «اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها» در آن به درستی رعایت نشده است. اصل «قانونی بودن جرم و مجازات‌ها» به این معناست که هیچ رفتاری نایستی جرم باشد و برای آن مجازات تعیین شود؛ مگر آن که پیش‌تر بر اساس قانونی مشخص «جرم» قلمداد شود.

مشکل اصلی رژیم‌های کیفری دینی نظیر جمهوری اسلامی این است که ممکن است دستگاه قضایی با رفتارها یا اقداماتی مواجه شود که هر چند به لحاظ فقهی و دینی «گناه» هستند، اما هنوز متن قانونی دقیق و مصوبی برای آن‌ها وجود ندارد.^۲

هر چند به اصل «قانونی بودن جرم و مجازات‌ها» در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره شده است، اما باید گفت حاکمیت جمهوری اسلامی در عمل چندان خود را پای‌بند به چنین اصل عرفی‌ای نمی‌داند.

برای مثال در خود قانون اساسی جمهوری اسلامی به قضات دادگاه‌های کیفری این اجازه داده شده است که اگر حکم مسئله‌ای را در قانون مصوب پیدا نکردند، به منابع مختلف فقهی مراجعه کنند.^۳ منابعی که تفسیربردار هستند و طبیعتاً امکان این که رویه‌ی قضایی روشن و مشخصی ایجاد شود هم وجود ندارد: به این معنا که بسته به این که پرونده‌ی شما به طور تصادفی به کدام شعبه دادگاه برود، ممکن است احکام کیفری مختلفی برای آن صادر شود!^۴

۲ دامنه‌ی این دست از اقدام‌ها یا گناهان شرعی می‌تواند بسیار گسترده باشد. از «گناه سنگینی» مانند «ارتداد» تا «اقدام به خودکشی» یا حتی «خودارضایی جنسی».

۳ اصل ۱۶۷ قانون اساسی

۴ فراوان می‌توان به این دست موارد جزئی در نظام قضایی جمهوری اسلامی اشاره کرد؛ اما واقعیت این است که اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» به طور سازمان‌یافته و نظام‌مند نیز در چهارچوب رژیم کیفری جمهوری اسلامی زیر پا گذاشته می‌شود. برای نمونه، در آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت آمده است هر کاری که «خللاف شان روحانیت» باشد جرم است. یعنی رفتارهایی که برای باقی افراد جامعه ممکن است آزاد باشند برای قشر روحانی ممکن است «جرم» تلقی شوند و لذا قابل مجازات باشند.

نمونه‌ی دیگر در پیوند با این موضوع مجازات مرتد است. بر اساس موازین فقه شیعه، اگر مرتد مرد باشد مجازات او اعدام خواهد بود.^۵ از ابتدای قدرت‌گیری نظام جمهوری اسلامی صدها تن به استناد همین حکم کوتاه فقهی اعدام شده‌اند.^۵ در حالی که با مراجعه به متون قانونی در جمهوری اسلامی، می‌توان دید که هیچ تعریف دقیق و روشنی از ارتداد یا مجازات مرتد (چه مرد و چه زن) وجود ندارد.

بنابراین به نظر می‌رسد پرداختن به مبانی رژیم کیفری جمهوری اسلامی تنها یک بحث نظری صرف نیست؛ بل که آشکارا واجد نتایج و پیامدهای عینی و تاریخی بوده است. پیامدهایی که در تمام این سال‌ها به طور کتمان‌ناپذیری هزینه‌های سیاسی/حقوقی سنگینی بر جامعه و فعالان اجتماعی در ایران تحمیل کرده است.

انواع جرایم مستوجب اعدام در ایران

در یک دسته‌بندی ساده اما کاربردی، «احکام اعدام» در نظام قضایی جمهوری اسلامی را می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد:^۶

یک: احکامی که بر اساس مجازات «قصاص نفس» صادر شده‌اند (در قتل عمد).

دو: احکام اعدامی که مبنای صدور آن‌ها «حدود شرعی» است (نظیر زنا یا تجاوز جنسی).

سه: احکام اعدامی که بر پایه‌ی مقررات کلی و قابل تغییر موسوم به «تعزیری» در دادگاه‌های عمومی و انقلاب جمهوری اسلامی صادر می‌شوند (نظیر اتهام «اخلال در نظام اقتصادی کشور» یا برخی از جرایم مرتبط با مواد مخدر).

از این سه دسته‌ای که در اینجا به آن‌ها اشاره شد، دو دسته‌ی نخست به روشنی مبنا یا خاستگاهی فقهی دارند؛ به این معنا که میزان و نیز چگونگی اجرای این مجازات‌ها به طور روشن و مشخصی بر اساس موازین فقه شیعه تعریف شده‌اند. مجازات «قصاص نفس» و مجازات‌های موسوم به «حدود شرعی» چنین هستند.

خاستگاه برخی از این مجازات‌های اسلامی نظیر «حد محاربه» در خود متن مقدس مسلمانان، قرآن، آمده است.^۷

۵ به طور مشخص در جریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ مستند اصلی اعدام زندانیان چپ و مارکسیست ارتداد آن‌ها اعلام شد که در ادامه‌ی متن توضیح بیشتری خواهد آمد.

۶ در اینجا منظور از «مجازات اعدام»، تمامی مجازات‌هایی هستند که در نهایت به مرگ محکوم منتهی می‌شوند، اما در معنای دقیق‌تر، باید اشاره کرد که در فقه، میان «قصاص نفس» با «مجازات رجم» یا سنگسار (در زنا یا محصنه) یا اجرای «حد محاربه» (کسانی که مسلحانه در برابر حکومت اسلامی ایستاده‌اند) تفاوت‌های ماهوی وجود دارد؛ هر چند که در نهایت به مرگ محکومان می‌انجامد.

۷ مستند فقهی حکم محاربه آیه‌ی ۳۳ سوره مائده است. در این آیه می‌خوانیم: «همانا کیفر کسانی که به محاربه با خدا و رسولش برمی‌خیزند و برای فساد بر زمین می‌کوشند، قتل یا به دار آویختن یا بریدن دست‌ها و پاهایشان به طور معکوس یا تبعید آن‌هاست. این مایه‌ی خواری و رسوایی آنان در این جهان است و در آخرت نیز عذاب بزرگی خواهند داشت.»

برخی هم مانند «ارتداد» بر اساس «روایت»ها یا منابع شرعی دیگر تعیین شده‌اند^۸ که البته ممکن است میان شیعیان و اهل سنت در این زمینه‌ها اختلاف‌هایی نیز باشد.

اما در بخش سوم یعنی مجازات‌های موسوم به «تعزیرات»، موضوع اندکی متفاوت است؛ به این معنا که برخی مجازات‌های «تعزیری» جنبه‌ی شرعی دارند، اما در مقابل برخی دیگر نیز هستند که اساساً هیچ وجهت شرعی روشنی ندارند؛ با این توضیح که در نظام قضایی جمهوری اسلامی، شما ممکن است جرایمی را ببینید که گرچه مجازات قانونی آن‌ها «اعدام» است، اما هیچ خاستگاه یا منع شرعی روشنی که اجماع بر سر آن باشد، وجود ندارد.

آشناترین و برجسته‌ترین این نوع مجازات‌ها احکام اعدامی هستند که در برخی از جرایم مرتبط با مواد مخدر، کماکان بعد از اصلاحات اخیر در سال ۱۳۹۶، صادر می‌شوند.

از سوی دیگر در یک تقسیم‌بندی جداگانه می‌شود برخی از مهم‌ترین مجازات‌های اسلامی را که به مرگ محکومان می‌انجامد این گونه نیز دسته‌بندی کرد: دسته‌ی نخست مجازات‌های اعدامی هستند که در جرایم -یا گناهان جنسی- مقرر شده‌اند. این جرایم شامل «زنای محصنه»، «زنا با محارم»، «تجاوز» و «زنای مرد غیرمسلمان با زن مسلمان» و البته «لواط» می‌شوند.

دسته‌ی دوم مجازات‌های اعدام به نوعی «امنیت حکومت اسلامی» را به خطر می‌اندازند. «محرابه»^۹ و «افساد فی‌الارض» که دامنه‌ی این دومی می‌تواند بسیار گسترده باشد: از جرایم اقتصادی سنگین (اخلال در نظام اقتصادی حکومت اسلامی) تا مثلاً برخورد با روسپی‌ها یا کارگران جنسی جامعه، همگی می‌توانند زیر همین عنوان کلی «افساد فی‌الارض» طبقه‌بندی شوند.

دسته‌ی آخر مجازات‌های اعدام در نظام قضایی جمهوری اسلامی، ناظر به «تکرار برخی از جرایم» هستند. با این توضیح که در نظام فقه شیعه یک سری از «حدود شرعی» وجود دارند که هر چند ممکن است مرتکب در مرتبه‌ی اول اعدام نشود، اما در مرتبه‌ها یا نوبت‌های بعدی حکمش اعدام خواهد بود.^{۱۰}

اعدام کودکان در ایران

تا زمان اجرای قانون جدید مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «سن مسئولیت کیفری» در نظام قضایی جمهوری

۸ در متن قرآن، آیه‌ای که اشاره مستقیم به «مجازات مرتد» یا تعریف ارتداد داشته باشد نیست. با این حال، به نقل از پیامبر مسلمانان روایت شده که «کسی که دینش را عوض کرد، بکشیدش» (مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ) یا «گردنش را بزنید» (فَضْرِبُوْهُ غَضْفًا). این روایت به نقل از پسر عموی محمد (عبدالله بن عباس؛ مرگ ۶۸ ه. ق/۶۸۷-۸ م) گفته شده است.

۹ «محرابه» به معنای قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به این [یادداشت](#) در سایت سابق «راديو زمانه» مراجعه کنید.

۱۰ دامنه‌ی این دسته از مجازات‌های شرعی نیز گسترده است. برای مثال مجازات مقرر در تکرار «شرب خمر» یا همان مصرف مشروبات الکلی، در مرتبه‌ی سوم اعدام است. یا سارق‌ی که شرایط مقرر «حد» را داشته باشد، در مرتبه‌ی چهارم اعدام خواهد شد. یا «مسلحانه» که در مرتبه‌ی سوم حکمش اعدام خواهد بود. همین‌طور در «زنای غیر محصنه» که مجازات آن برای بار چهارم اعدام است.

اسلامی برابر با «سن بلوغ شرعی» بوده است. به این معنا که پسران در ۱۵ سالگی و دختران در ۹ سالگی،^{۱۱} در تمامی جرایم مسئولیت کامل کیفری داشتند.^{۱۲}

معرفی سن بلوغ جنسی به عنوان مبنای مسئولیت کامل کیفری در جمهوری اسلامی در حالی بوده است که برابر ماده‌ی یک کنوانسیون حقوق کودک، تمامی افراد زیر ۱۸ سال اساساً کودک محسوب می‌شوند و برابر بند سه ماده ۴۰ این کنوانسیون، دولت‌های عضو از جمله دولت ایران، تشویق شده‌اند که سن مسئولیت کیفری مناسبی را تعیین و اعلام کنند.^{۱۳}

با اجرایی شدن قانون جدید مجازات اسلامی، هر چند در اعلام سن بلوغ شرعی تغییری ایجاد نشد و کماکان سن بلوغ جنسی در دختران و پسران، برابر ضوابط فقهی به ترتیب ۹ سالگی و ۱۵ سالگی است^{۱۴} اما قانون‌گذاران جمهوری اسلامی میان جرایم تعزیری با آن‌هایی که آشکارا خاستگاه فقهی دارند تفکیک قائل شده‌اند؛ با این توضیح که در جرایم به اصطلاح «تعزیری»، سن مسئولیت کیفری کودکان ۹ تا ۱۸ ساله، در سه گروه سنی مختلف، جداگانه تعریف شده است.^{۱۵}

از سوی دیگر، برابر این قانون تازه‌تر، کودکان زیر ۹ سال را نیز دیگر نمی‌توان تحت هیچ عنوانی موضوع احکام کیفری قرار داد.^{۱۶}

موضوع اعدام کودکان یا اعدام محکومانی که قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی مرتکب جرمی شده‌اند که مجازات آن اعدام است در تمامی این سال‌ها نه تنها از سوی سازمان‌های مختلف حقوق بشری، بل که از سوی نهادها و مراجع رسمی سازمان ملل نیز بارها با انتقادهای جدی روبه‌رو بوده است. البته پاسخ رسمی جمهوری اسلامی در تمامی این سال‌ها این بوده که دولت ایران بر پایه‌ی اصول و معتقدات دینی یا سنت‌های اجتماعی کشور خود قانون‌گذاری و عمل می‌کند.

استدلال محوری مخالفان اعدام دست‌کم در مورد صدور احکام اعدام برای نوجوانان این است که: چه‌طور می‌شود فردی را که هنوز به ۱۸ سالگی نرسیده و برابر همان قوانین داخلی کشور، بسیاری از حقوق اجتماعی او مانند «تصمیم‌گیری‌های مالی» و ... محدود است، به سبب عمل یا اتفاقی که در کودکی یا نوجوانی او رخ

۱۱ ۹ سالگی که در اینجا به عنوان «سن شروع مسئولیت کیفری» به آن اشاره می‌شود، ۹ سالگی قمری است. با تقویم خورشیدی یعنی هشت سال و خرد‌ای.

۱۲ معرفی سن شرعی بلوغ جنسی به عنوان مبنای شروع مسئولیت کیفری بارها از سوی نهادهای حقوق بشری از جمله «کمیته‌ی حقوق کودک» سازمان ملل با انتقادهای جدی مواجه شده است. همچنین این اختلاف در شروع سن مسئولیت کیفری میان دختران و پسران نشان آشکاری از تبعیض‌های سازمان‌یافته حقوقی علیه دختران در ایران بوده است.

۱۳ «کمیته‌ی حقوق کودک» که نهاد ناظر بر اجرای این سند است در اعلامیه توضیحی شماره‌ی ۱۰ خود قید کرده که سن مسئولیت کیفری کودکان نبایستی کمتر از ۱۲ سالگی باشد.

۱۴ ماده‌ی ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)

۱۵ در این چهارچوب تازه، کودکان به سه گروه سنی ۹ تا ۱۲، ۱۲ تا ۱۵ و ۱۵ تا ۱۸ تقسیم شده‌اند که در بدترین شرایط، اگر کودک ۱۵ تا ۱۸ ساله مرتکب یکی از جرایم تعزیری با درجه‌ی یک تا پنج شود، قاضی می‌تواند کودک را در نهایت یک سال در اختیار «قانون اصلاح و تربیت» قرار دهد.

۱۶ پیش‌تر، یعنی به استناد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، قاضی پرونده می‌توانست حتی کودکان زیر ۹ سال را هم به «قانون اصلاح و تربیت» معرفی کند. همین‌طور، برابر تبصره‌ی ماده‌ی ۴۹ این قانون، «تنه‌بندی کودکان» نیز پذیرفته شده بود.

داده، پای چوبه‌ی دار بُرد؟^{۱۷}

اما مسئله‌ی اصلی کماکان سر جای خود باقی است: به این معنا که حتی در چهارچوب قانون جدید مجازات اسلامی هم امکان اعدام کودکان هست. فراموش نشود که برابر این قانون جدید در اتهام‌های «قصاص نفس» و نیز در عموم جرایم حدی^{۱۸}، سن شروع مسئولیت کامل کیفری کماکان همان سن بلوغ شرعی معرفی شده است.

به این ترتیب هنوز این امکان -دست‌کم به لحاظ حقوقی و نظری- وجود دارد که مثلاً نوجوانی ۱۶ ساله را به سبب یک فعالیت تبلیغی-رسانه‌ای ساده برای یکی از گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی که شاخه‌ی نظامی دارد، دستگیر و به اتهام «محرابه» محاکمه و اعدام کرد.^{۱۹}

اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی در جمهوری اسلامی

در یک تعریف کلی، اعدام‌های فراقضایی^{۲۰} به کشتن و از میان بردن عمدی یک یا چند نفر توسط ماموران یا گماشتگان حکومتی گفته می‌شود. این اعدام‌ها معمولاً خارج از سازوکار رسمی نظام قضایی و از سوی نهادهای نزدیک به قدرت، تصمیم‌گیری و اجرا می‌شوند.

«اعدام‌های فراقضایی» عموماً جنبه‌ی سیاسی دارند و اغلب هم شامل کشتن فعالان سیاسی، اجتماعی، روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران، رهبران گروه‌های مذهبی یا فعالان اتحادیه‌های کارگری و ... می‌شوند.

در تاریخ معاصر ایران، البته همانند بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه و همین‌طور آمریکای جنوبی و آسیای شرقی، می‌توان به اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی پرشمار -چه پیش از انقلاب ۵۷ و چه بعد از قدرت‌گیری حاکمیت جمهوری اسلامی- اشاره کرد.^{۲۱} با این حال باید اشاره کرد که شاخص‌ترین و فجیع‌ترین نمونه از اعدام‌های فراقضایی در ایران که دست‌کم در خود ایران و منطقه بی‌مانند است، اعدام‌های دسته‌جمعی شمار

۱۷ درباره‌ی برخی از دلایل اصلی مخالفت با مجازات اعدام می‌توانید به بخش پایانی همین مقاله مراجعه کنید.

۱۸ از جرایم حدی که مجازات اعدام دارند می‌توان به «محرابه»، «زنا با محارم» یا «زنا به عنف»، یا تکرار برخی دیگر از حدود شرعی نظیر «شرب خمر» اشاره کرد.

۱۹ برابر ضوابط فقهی و نیز رویه‌های قضایی دادگاه‌های انقلاب جمهوری اسلامی، به منظور اثبات اتهام «محرابه» حتماً لازم نیست متهم در شاخه‌ی نظامی یک گروه یا سازمان سیاسی فعالیت کرده باشد، بلکه هر گونه همکاری (در هر سطحی) با گروه یا محفلی که شاخه‌ی نظامی دارد در حکم «محرابه» است و متهم محکوم به اعدام خواهد بود. در این ارتباط و به منظور آشنایی با ذهنیت فقهی/سیاسی مسئولان جمهوری اسلامی در جریان اعدام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ می‌توانید به [مصاحبه‌ی علی فلاحیان](#)، وزیر اطلاعات دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، با حسین دهباشی مراجعه کنید. (دقیقه ۷۰ مصاحبه)

Extrajudicial Execution ۲۰

۲۱ از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های اعدام فراقضایی و مخفیانه در پیش از انقلاب ۵۷ می‌توان به اعدام دسته‌جمعی بیژن جزنی (۱۳۱۶-۱۳۵۴) همراه با هشت تن دیگر از زندانیان سیاسی رژیم پهلوی در شامگاه ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۴ در تپه‌های اوین، در شمال تهران اشاره کرد. فردای آن روز، روزنامه‌ها نوشتند این ۹ تن هنگام فرار از زندان اوین کشته شده‌اند اما در واقع آن‌ها را تیرباران کرده بودند. نام و وابستگی سازمانی اعدام‌شدگان فروردین ۱۳۵۴ از این قرار است: هفت تن از گروه «فداییان خلق ایران» به نام‌های بیژن جزنی، حسن ضیاظرفی، عزیز سרمدی، عباس سورکی، احمد جلیلی‌افشار، مشعوف کلانتری و محمد چوپان‌زاده و دو تن نیز از اعضای «سازمان مجاهدین خلق» به نام‌های مصطفی جوان خوش‌دل و سید کاظم ذوالانوار.

زیادی از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی در تابستان سال ۱۳۶۷ است.^{۲۲} اعدام‌هایی که با دستور مستقیم شخص روح‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در واپسین سال زندگی او برنامه‌ریزی و اجرا شدند.

در ادامه سعی می‌شود به ویژگی اصلی اعدام‌های فراقضایی در جمهوری اسلامی و مشخصاً اعدام‌های سال ۱۳۶۷ اشاره شود.

مبانی دینی اعدام‌های سال ۱۳۶۷

درباره‌ی ابعاد اعدام‌های سال ۱۳۶۷ یا چگونگی اجرای آن به مثابه شاخص‌ترین نمونه از اعدام‌های فراقضایی در ایران هنوز ابهام‌های بسیار زیادی وجود دارد. با این حال، آن‌طور که از همین مدارک محدود تاکنون منتشر شده و نیز روایت‌ها و خاطره‌های جان به در برده‌های این اعدام‌ها روشن می‌شود، به نظر می‌رسد دستاویز اصلی این اعدام‌ها احکام و موازین شرعی بوده‌اند و نه اختیارات و ضوابط قانونی. به این معنا که چه در برخورد با زندانیان مذهبی (مشخصاً اعضا و هواداران «سازمان مجاهدین خلق») و چه در برخورد با زندانیان مارکسیست و چپ، این اختیارات فقهی تفویض شده به «هیات‌های رسیدگی» بوده که مبنای اصلی اعدام هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷ بوده است.^{۲۳}

در برخورد با زندانیان چپ و مارکسیست، پرسش اصلی این بوده که آیا مسلمان هستید یا خیر؟ آیا نماز می‌خوانید و ...

واقعیت امر این است که حکم فقهی «ارتداد»، پایه یا مبنای اصلی اعدام زندانیان چپ در جریان کشتار سال ۱۳۶۷ است.^{۲۴} در حالی که زندانیان مذهبی (به طور مشخص اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق) به استناد همان فتوای روح‌الله خمینی و زیر عنوان «محراب» اعدام شدند.

در ماه می سال ۱۹۸۹ میلادی (خرداد ۱۳۶۸)، شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل^{۲۵} قطع‌نامه‌ای تصویب کرد با عنوان: اصول مربوط به پیشگیری موثر از اعدام‌های فراقضایی، خودسرانه و شتابزده.^{۲۶}

۲۲ به رغم آن که سه دهه از اعدام‌های تابستان سال ۶۷ گذشته است هنوز هیچ اطلاعات مستندی از شمار دقیق کشته‌شدگان یا محل دفن اجساد در دست نیست. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۹۰ خود با عنوان [VIOLATIONS OF HUMAN RIGHTS ۱۹۸۷-۱۹۹۰](#)، شمار قربانیان کشتار تابستان ۶۷ را دو هزار نفر ارزیابی کرده است (صفحه‌ی ۱۱ گزارش). حسینعلی منتظری در خاطرات خود رقم کشته‌شدگان را بین دو هزار و ۸۰۰ تا سه هزار و ۸۰۰ تن تخمین زده است (صفحه‌ی ۳۰۳ کتاب خاطرات منتظری). علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی اما در یکی از خطبه‌های نماز جمعه خود در دی ماه سال ۱۳۶۷ گفت که «تعداد زندانیان اعدام شده به هزار هم نمی‌رسد..»

۲۳ در تهران این هیات رسیدگی که در نزد زندانیان سیاسی به «کمیسیون مرگ» شناخته می‌شود متشکل از حسین‌علی نیری (در مقام حاکم شرع)، مرتضی اشراقی (دادستان تهران)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستانی تهران) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات) بوده است.

۲۴ در جریان اعدام‌های سال ۶۷ شمار زنان اعدام شده از میان گروه‌های چپ بسیار بسیار محدود است. حتی برخی بر این باورند که اساساً در جریان کشتار تابستان سال ۱۳۶۷ هیچ زندانی زنی از میان گروه‌های چپ یا مارکسیست اعدام نشده است و تمامی زنانی که اعدام شدند صرفاً زنان مجاهد یا زنان وابسته به گروه‌های غیرمارکسیست بوده‌اند. در پیوند با این موضوع لازم است اشاره شود که برابری ضوابط فقهی مجازات مرد مرتد اعدام است، اما زن مرتد اعدام نمی‌شود بلکه بایستی او را به حبس برد و در هر نوبت نماز، تازیانه زد تا توبه کند و از ارتداد خود بازگردد (روح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ص ۴۹۴). به نظر می‌رسد همین حکم شرعی معیار برخورد با شمار زیادی از زنان زندانی وابسته به گروه‌های چپ و مارکسیست بوده است.

برابر این سند، تحت هیچ عنوان یا تحت هیچ شرایط یا وضعیتی، اعم از «وضعیت جنگی»، «خطر وقوع جنگ» یا «بی‌ثباتی سیاسی» و ... نمی‌توان متهمی را شتاب‌زده یا خودسرانه یا خارج از سازوکار مرسوم قضایی، محاکمه و به اعدام محکوم کرد.

با هر تعریفی، بایستی اعدام‌های مخفیانه سال ۶۷ را مصداق بارز «اعدام‌های فراقضایی» در جمهوری اسلامی به شمار آورد. در این میان، نکته‌ای که به نظر می‌رسد لازم است روی آن انگشت گذاشت یا آن را به عنوان خصیصه‌ای محوری در جریان اعدام‌های سال ۶۷ برجسته کرد این است که هیات‌های رسیدگی، چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، به این دلیل که بر اساس موازین فقهی و فتوای یک مرجع دینی عمل می‌کرده‌اند، حتی به احکام قبلی خود دادگاه‌های جمهوری اسلامی هم بی‌اعتنا بوده‌اند.

به این معنا که این هیات‌های رسیدگی بدون توجه به این که قربانیان قبلاً چه حکمی گرفته‌اند، آنان را -بدون آن که حتی خودشان متوجه باشند در چه موقعیتی قرارشان داده‌اند- مجدداً ظرف چند دقیقه محاکمه و بر اساس همان پرسش و پاسخ‌های کوتاه، محکوم کرده‌اند و به جوخه‌های اعدام سپرده‌اند. قربانیانی که بسیاری از آن‌ها محکومیت‌هایشان رو به پایان بوده یا اساساً دوران محکومیت خود را کامل گذرانده بودند اما هنوز آزاد نشده بودند و به اصطلاح زندانی‌های آن دوره، «ملی‌کشی» می‌کردند.

با توضیح‌هایی که در اینجا آمد، به نظر منطقی می‌رسد که بگوییم در شناخت یا تحلیل «اعدام‌های فراقضایی در جمهوری اسلامی» حتماً لازم است بر روی سویه یا خاستگاه دینی این اعدام‌ها یا مبنای شرعی آن‌ها تاکید شود. امری که حتی مورد تایید خود مسئولان جمهوری اسلامی و عاملان این اعدام‌ها هم بوده است.^{۲۷} واقعیت اما این است که «اعدام‌های فراقضایی در جمهوری اسلامی» از تابستان سال ۱۳۶۷ آغاز نشده است. بر اساس برآوردهای پروانده آبراهامیان، پژوهش‌گر تاریخ معاصر، در سال اول قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، ۷۵۷ نفر به اتهام «افساد فی الارض» اعدام شده‌اند.^{۲۸} در شمار این اعدام‌شدگان، تعداد زیادی از فعالان جامعه‌ی بهاییان ایران قرار دارند. جامعه‌ای که در سال‌های بعدی هم به طور مستمر و نظام‌مند، قربانی سیاست‌های سرکوب‌گرایانه‌ی جمهوری اسلامی و بعضاً اعدام‌های فراقضایی و شتاب‌زده بوده است.^{۲۹}

۲۷ این طور به نظر می‌رسد که سیاست رسمی مقام‌های جمهوری اسلامی در قبال اعدام‌های سال ۱۳۶۷، تاکنون سیاست سکوت بوده است. با این حال در سال‌های اخیر، به ویژه پس از انتشار [فایل شنیداری جلسه‌ی حسینعلی منتظری با اعضای «هیات مرگ»](#) در مرداد ماه سال ۶۷ در قم، برخی از مسئولان جمهوری اسلامی اشاره‌های گذرای به اعدام‌های تابستان ۶۷ داشته‌اند. در تمامی این واکنش‌ها، دو نکته‌ی مشترک وجود دارد: نخست این که در این موضع‌گیری‌ها، اعدام‌های سال ۶۷ صرفاً به اعدام زندانی‌های «سازمان مجاهدین» تقلیل داده می‌شود. این نکته حتی در [صحبت‌های تازه منتشر شده‌ی میر حسین موسوی](#)، نخست‌وزیر وقت، درباره‌ی اعدام‌های سال ۱۳۶۷ و دلایل آن آمده است. به این معنا که هیچ اشاره یا صحبتی از اعدام سایر زندانی‌ها یا چرایی کشتن آن دسته از زندانیان سیاسی نمی‌شود که هیچ ارتباطی هم با «سازمان مجاهدین خلق» و عملیات مرصاد و ... نداشته‌اند. دومین نکته‌ی مشترک هم این است که توجیه یا مبنای این اعدام‌ها، همان‌طور که در متن توضیح داده شد، دستورات شرعی و حکم خداوند معرفی می‌شود. برای نمونه در این باره می‌توانید به مصاحبه‌ی [علی فلاحیان یا حسین دهیاشی](#) از مجموعه «تاریخ آنلاین» یا سخنان مصطفی پورمحمدی در شهریور ۹۵ در این باره می‌گویید: «ما افتخار می‌کنیم که دستور خدا را در رابطه با منافقین اجرا کردیم.» ([خبرگزاری تسنیم، یکشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۵](#))

۲۸ پروانده آبراهامیان، اعتراف شکنجه‌شدگان، (صفحه ۲۵). بخشی از اعدام‌های سال اول انقلاب که در کتاب آبراهامیان به آن‌ها اشاره شده است مربوط به محاکمه‌های مقام‌های سیاسی-نظامی رژیم پهلوی می‌شود. بخشی دیگر در رابطه با درگیری‌های کردستان و ترکمن‌صحرا و اعدام جمعی پیش‌مرگ‌ها و ... است و برخی هم مربوط به اعدام شمار زیادی از قاچاقچیان مواد مخدر و حتی روسپیان و تن‌فروشان است که زیر عنوان «مفسدان فی الارض» اعدام شدند.

۲۹ سازمان «عفو بین‌الملل» در [گزارش سال ۱۹۹۰](#)، شمار اعدام‌شدگان جامعه بهایی در فاصله‌ی سال‌های ۵۸ تا ۶۸ خورشیدی (دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی) را در حدود ۲۰۰ تن ارزیابی کرده است (صفحه ۱۰ گزارش).

دامنه‌ی اعدام‌های فراقضایی در جمهوری اسلامی بسیار گسترده است. هر چند اعدام‌های جمعی، شتاب‌زده و مخفیانه‌ی تابستان ۶۷، برجسته‌ترین نمونه از اعدام‌های فراقضایی در ایران است، اما همان‌طور که اشاره شد این دست از اعدام‌ها صرفاً محدود به کشتار ۶۷ نمی‌شوند. واقعیت این است که تمامی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای خارج از کشور و نیز تمام آن فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای که در طول این سال‌ها ناپدید شدند و در نهایت هیچ اطلاعی از سرنوشت آن‌ها به دست نیامده است^{۳۰} نیز بایستی به لحاظ حقوقی در شمار قربانیان «اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی جمهوری اسلامی» قرار داد.^{۳۱}

اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر (الحاقی سال ۱۳۹۶)

برابر تمامی برآوردها، اعم از حکومتی و غیرحکومتی، حدود ۸۰ درصد اعدام‌ها در ایران در رابطه با جرایم مواد مخدر صادر و اجرا شده است.^{۳۲} مطابق متن اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر^{۳۳} در ۱۳ مورد این امکان وجود داشته که متهم به اعدام محکوم شود.

نزدیک به دو دهه بعد از تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر و پس از آن که چند هزار نفر در پیوند با جرایم معرفی شده در این قانون اعدام شدند، مجلس ایران در نهایت در مهر ماه سال ۱۳۹۶، بدون آن که قانون تازه‌ای تصویب کند یک الحاقیه به متن قانون پیشین اضافه کرد. هدف از تصویب این الحاقیه یا ماده‌ی جدید که به ماده‌ی ۴۵ نیز معروف است، کاهش شمار احکام اعدام عنوان شده است.

برابر این اصلاحیه تازه، متهمان مواد مخدر تنها در شرایط یا حالت‌هایی که در زیر اشاره می‌شود ممکن است به اعدام محکوم شوند:

یک: هنگامی که در جریان فعالیت مجرمانه‌ی خود، اسلحه همراه داشته باشند.

دو: زمانی که متهم سردسته گروه یا پشتیبان مالی و تدارکاتی گروه باشد.

۳۰ از ابتدای قدرت‌گیری نظام جمهوری اسلامی شمار قابل ملاحظه‌ای از فعالان سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ... ناپدید شده‌اند. در برخی موارد، مانند نمونه‌ی «سعید زینالی» یا اعضای نخستین محفل بهائیان (در سال ۱۳۵۹) شواهدی بر بازداشت قربانیان از سوی مقامات امنیتی در دست است و شاهدان زنده‌ای وجود دارند؛ اما در برخی موارد دیگر مانند نمونه‌ی «پیروز دوانی»، افراد بدون آن که به‌طور رسمی بازداشت شوند، به مانند قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در خیابان ریوده شدند و دیگر هرگز خبری از آن‌ها منتشر نشد و هیچ نهادی هم مسئولیت ناپدید شدن آنان را بر عهده نگرفت.

۳۱ آشکار است که تمامی طرح‌های اعدام و ترور یا کشتن قربانیان نیز موفقیت‌آمیز نبوده است. ماجرای اتوبوس ارمنستان در تابستان ۱۳۷۵ از این دست طرح‌های به اصطلاح اطلاعاتی-امنیتی بود که شکست خورد و بعدها نیز بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای پیدا کرد. در این طرح اطلاعاتی، بنا بود اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان و روشن‌فکران که به دعوت «اتحادیه نویسندگان ارمنستان» عازم ایروان بودند، در میانه راه و در بلندی‌های گردنه حیران (آستارا)، به دره انداخته شود.

۳۲ مسئولان قضایی جمهوری اسلامی حتی آمار بیش از این نیز ارائه داده‌اند. برای نمونه محمدجواد لاریجانی، دبیر «ستاد حقوق بشر قوه قضاییه» در مهر ماه سال ۱۳۹۵، در گفت‌وگو با یک روزنامه‌ی برزیلی آمار جدیدی اعلام کرد و گفت که ۹۳ درصد اعدام‌ها در ایران در رابطه با جرایم مواد مخدر است. او در ادامه گفت که همه‌ی این اعدام‌ها مطابق قانون اجرا می‌شوند.

۳۳ این قانون مصوب «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در آبان ماه سال ۱۳۷۶ است.

سه: زمانی که متهم از کودکان یا افراد مجنون در فعالیت‌های مجرمانه‌ی خود استفاده کرده باشد.

چهار: در زمانی که میزان مواد مخدری که حمل یا کشف شده است بیش از ۵۰ کیلوگرم باشد (در مورد تریاک و مشتقات آن یا علف).^{۳۴}

پنج: در نهایت این که متهم پیش‌تر بر اساس یک حکم قطعی به اعدام یا حبس بیش از ۱۵ سال محکوم شده باشد.

بنابراین بر خلاف تصور برخی کارشناسان و صاحب‌نظران، تصویب این الحاقیه یا متن قانون تازه به هیچ وجه در معنای «الغای مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در ایران» نیست.

هدف اصلی از تصویب این «ماده واحده» کاهش شمار اعدام‌ها اعلام شده است؛ اما آیا به راستی این قانون جدید، طوری تنظیم شده که بتواند این هدف را دنبال کند؟

پاسخ کوتاه این است: خیر. هر چند نمی‌توان پنهان کرد که واجد جنبه‌های قابل دفاعی است.

در واقع باید گفت جدا از این که رسیدگی‌های قضایی در دادگاه‌های انقلاب کماکان فاصله‌ی خیلی زیادی با استانداردهای تعریف شده در یک «دادرسی منصفانه» دارند؛ حتی خود این ماده واحده هم درست تنظیم نشده است. با این توضیح که هر چند انتظار می‌رود در آینده از شمار اعدام‌ها در ایران به طور قابل ملاحظه‌ای کاسته شود و پرونده‌های فعلی هم دوباره با مقررات جدید رسیدگی شوند؛ اما از سوی دیگر این قانون به گونه‌ای تنظیم شده که در پاره‌ای مواقع، حتی شرایط را از قبل هم بدتر کرده است:

برابر قانون قبلی، «استفاده از سلاح» می‌توانست مستند صدور حکم اعدام باشد، در حالی که مطابق اصلاحیه‌ی فعلی، صرف همراه داشتن سلاح (حتی سلاح شکاری) برای صدور حکم اعدام کافی است. به این معنا که حتی لازم نیست متهم از سلاح خود استفاده کند.

نکته‌ی دوم این است که برابر قانون قبلی، یکی از حالت‌هایی که ممکن بود متهمی به اعدام محکوم شود این بود که متهم کودکی را مجبور یا وادار به همکاری کرده باشد؛ در حالی که مطابق قانون جدید، صرف استفاده از کودکان برای صدور حکم اعدام کافی است؛ به این معنا که نیازی به اجبار نیست.

روشن است که «وادار کردن»، دامنه‌ی خیلی محدودتری نسبت به «استفاده کردن» دارد. بنابراین می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که در حال حاضر احتمال این که متهمان به دلایلی که گفته شد اعدام شوند، حتی نسبت به قبل بیش‌تر هم شده است.

^{۳۴} در مورد هروئین، مرفین، کوکائین یا مواد روان‌گردان صنعتی، این میزان که در متن آمده دو کیلوگرم است که نسبت به قانون قبلی تفاوت زیادی دارد. مطابق قانون قبلی، اگر متهمی بیش از ۳۰ گرم هروئین، مرفین یا مواد روان‌گردان صنعتی و ... قاچاق می‌کرد، محکوم به اعدام بود. برای اطلاعات بیش‌تر و آگاهی از نوع و میزان مواد مخدر و مجازات آن‌ها می‌توانید به متن قانون (مواد ۴ و ۸) در این [بیوند](#) مراجعه کنید.

شیوه‌های اجرای مجازات اعدام در ایران

شیوه‌ی اجرای مجازات اعدام در ایران خود بخش کاملاً مهم و محوری‌ای از مجازات است. اولین نکته‌ای که به نظر می‌رسد بایستی برجسته شود این است که اعدام یک «مجازات بدنی» است؛ به این معنا که تن و بدن مجرم موضوع حکم است. لذا در این معنا، این پرسش که چه‌طور بایستی تن و بدن مجرم با هدف گرفتن جان محکوم موضوع حکم قرار گیرد، پرسشی محوری محسوب می‌شود که اصلاً جنبه‌ی تشریفاتی یا فرعی ندارد.

پنهان نمی‌توان کرد که در رژیم‌های دینی نظیر جمهوری اسلامی، مجازات اعدام تا اندازه‌ی زیادی با موازین یا دستورات شرعی آمیخته است. در واقع موازین شرعی جدا از این که خود مبنای صدور بسیاری از احکام اعدام هستند، در پاسخ به این پرسش که شیوه‌ی اجرای اعدام چگونه باید باشد نیز پاسخ‌ها یا دستورات مشخصی دارند.

برای مثال در مجازات رجم یا سنگسار مشخص شده که اندازه‌ی سنگ‌ها بایستی چه‌قدر باشد. یا روشن است که عمق چاله‌ای که محکوم باید در آن قرار بگیرد چه میزان است. حتی تعیین شده که سنگ اول را چه کسی بایستی بزند و ...^{۳۵}

یا در حد «محاربه»، پس از آن که مشخص شد قاضی رسیدگی کننده از میان مجازات‌های مقرر انتخاب شده کدام یک را برگزیده است، شیوه‌ی اجرای حکم روشن است.

برای مثال اگر قید شود محکوم بایستی به صلیب آویخته شود، چگونگی به صلیب کشیدن نه تنها بر پایه‌ی احکام فقهی، بل که با جزییات در متن آیین‌نامه‌های قضایی جمهوری اسلامی شرح داده شده است.^{۳۶}

هر چند در ماده‌ی ۱۴ آیین‌نامه‌ی نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده‌ی ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نحوه‌ی اجرای حکم اعدام هم آمده و ممکن است که محکوم با «شلیک اسلحه‌ی آتشین» یا اتصال الکتریسیته (صندلی الکتریکی) اعدام شود،^{۳۷} اما تاکنون هیچ گزارشی از اجرای

۳۵ در ماده‌ی ۲۳ آیین‌نامه‌ی نحوه اجرای احکام اعدام و ... آمده است: «چنانچه محکومیت به رجم بر اساس اقرار محکوم باشد هنگام اجرای حکم بدواً قاضی صادرکننده‌ی رای سنگ می‌زند و سپس دیگران. ولی اگر محکومیت بر اساس شهادت شهود باشد، اول شهود سنگ می‌زنند و سپس قاضی یاد شده.»

این آیین‌نامه در سال ۱۳۸۲ با امضای رییس وقت قوه قضاییه، محمود هاشمی شاهرودی، به تمامی دادگستری‌ها و دایره‌های اجرای احکام ابلاغ شده و کماکان نیز معتبر است.

۳۶ «در اجرای حد صلب، محکوم را به چوبه دار که شبیه صلیب تهیه شده، در حالتی که پشت به صلیب و روی به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله دارد، عمودی می‌بندند و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأمورین نیروی انتظامی به همان حال رها می‌کنند. پس از انقضای سه روز، او را از چوبه‌ی دار پایین می‌آورند. اگر فوت کرده باشد پس از انجام مراسم مذهبی دفن و در غیر این صورت او را رها می‌کنند و چنانچه نیاز به ارائه خدمات پزشکی داشته باشد، اقدامات درمانی بلامانع خواهد بود.» (ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق. ۱۳۸۲)

۳۷ در ماده‌ی ۱۴ آیین‌نامه‌ی نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل و ... آمده است: «اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه‌دار یا شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسیته یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رای انجام گیرد.»

اعدام به این شیوه اخیر در ایران منتشر نشده است.^{۳۸}

اکثر اعدام‌ها در ایران از طریق حلق‌آویز کردن محکوم از جرثقیل یا داربست‌های ساختمانی در خود محیط زندان‌ها اجرا می‌شود.^{۳۹}

در بخش دیگری از همین آیین‌نامه مورد اشاره آمده است که «جنون» مانع اجرای حکم اعدام نیست. به این معنا که حتی افرادی که به لحاظ روانی، آگاهی یا درک درستی از شرایط یا وضعیت خود یا محیط بیرونی ندارند یا در اصطلاح عموم در شمار دیوانگان محسوب می‌شوند نیز می‌توان به چوبه‌ی دار سپرد.^{۴۰}

چرایی لزوم لغو مجازات اعدام

مخالفان مجازات اعدام برای لغو این مجازات دلایل متعددی ارائه داده‌اند. حتی در میان نیروها و فعالان مذهبی هم هستند کسانی که سعی می‌کنند از منظری «درون‌دینی»، دست‌کم اجرای برخی از مجازات‌های منتهی به مرگ را محدود کنند. برای مثال، در میان شیعیان این نظر وجود دارد که می‌گوید «اجرای حدود شرعی» در زمان «غیبت امام دوازدهم» جایز نیست. به این معنا که اگر کسانی فرضاً به حد محاربه، زنا یا محصنه یا لواط محکوم می‌شوند، نایبستی در زمان غیبت امام دوازدهم شیعیان اعدام شوند.^{۴۱}

با این همه واقعیت امر این است که دلایل برون‌دینی مخالفت با اعدام گستره‌تر و مهم‌تر هستند. در اینجا سعی می‌شود به برخی از اصلی‌ترین دلایل غیردینی اشاره شود:

مجازات اعدام بازدارنده نیست

یکی از اصلی‌ترین دلایلی که مخالفان اعدام ارائه می‌دهند این است که مجازات اعدام باعث کاهش شمار جرایم نمی‌شود. اگر یکی از محوری‌ترین دلایل وضع مجازات‌ها در هر نظام کیفری را «جلوگیری از تکرار جرایم» تعریف کنیم، «مجازات اعدام» چنین کاری نمی‌کند.

۳۸ در دهه‌های اخیر انتقادهای زیادی نسبت به اجرای اعدام با صندلی الکتریکی مطرح شده است. محور اصلی این انتقادها هم این است که استفاده از صندلی الکتریکی در واقع نوعی شکنجه است. در این روش از طریق دو الکترود مسی که یکی به پا وصل شده و دیگری بر کلامخودی فلزی که بر سر محکوم قرار داده شده است، ولتاژی حدود هزار و ۷۰۰ تا دو هزار و ۴۰۰ ولت به مدت ۳۰ ثانیه تا یک دقیقه، به محکوم وصل می‌شود. از این روش در دهه‌های گذشته در برخی از ایالت‌های آمریکا از جمله فلوریدا و آرکانزاس بسیار استفاده شده. دریل هولتون آخرین فردی بود که در سال ۲۰۰۷ با این روش در ایالت تنسی آمریکا اعدام شد.

۳۹ در ماده‌ی ۱۴ آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای حکم اعدام و ... اشاره شده است که قاضی صادرکننده‌ی حکم می‌تواند هر روشی را که خود تشخیص می‌دهد برای اعدام محکومان برگزیند. اختیاری قانونی که به نظر می‌رسد فعالان مخالف اعدام در ایران بایستی در باره‌ی آن آگاهی‌رسانی کنند و خواهان لغو چنین اختیار گسترده‌ای برای قاضی‌ها شوند.

۴۰ «عروض جنون، ارتداد یا بیماری محکوم یا مستحاضه بودن محکوم‌علیه، مانع اجرای حد یا قصاص یا اعدام نیست. لیکن، در مورد محکوم مریض چنانچه طبق نظر و تجویز پزشک قانونی یا پزشک معتمد و تأیید قاضی صادرکننده حکم بدوی یا دادستان مربوط، مرض وی در حدی باشد که مانع انجام تشریفات اجرای مقرر در این آیین‌نامه باشد، اجرای حکم تا رفع مانع به تأخیر می‌افتد.» (ماده‌ی پنج آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای حکم اعدام)

۴۱ برای آشنایی با این دیدگاه می‌توانید به بخش ششم رساله‌ی محسن کدیور با عنوان نقد مجازات مرتد و ساب‌نبی (۱۳۹۰) مراجعه کنید.

پژوهش‌ها و بررسی‌های حقوقی-اجتماعی پرشماری در جوامع مختلف نشان داده‌اند که مجازات اعدام تاثیر مطمئن یا دست کم معناداری بر پایین آوردن تعداد جرایم ندارد.^{۴۲}

در خود ایران، محاکمه و اعدام چند هزار زندانی در پیوند با جرایم مواد مخدر و از سوی مقابل، رشد مستمر متهمان مواد مخدر گویای چنین وضعیتی است.

مجازات اعدام غیرقابل برگشت است

سازمان عفو بین‌الملل غیرقابل برگشت بودن مجازات اعدام را دلیل اول مخالفت با اعدام معرفی می‌کند. آشکار است که اگر در روند رسیدگی‌های قضایی خطایی رخ دهد، این خطا و اشتباه را دیگر نمی‌توان جبران کرد.

در سال ۲۰۰۴، «تود ویلینگهام» در ایالت تگزاس آمریکا به اتهام قتل سه دختر خود اعدام شد.^{۴۳} شواهد و مستنداتی که بعدها به دست آمد ثابت می‌کرد که او بی‌گناه بوده است، اما به تعبیر عفو بین‌الملل، دیگر دیر شده بود.

از سوی دیگر، بر روی این نکته هم باید انگشت گذاشت که «اعاده دادرسی» از حقوق اساسی متهم محسوب می‌شود. هر متهم یا محکومی باید بتواند با زیر سؤال بردن روند دادرسی یا با ارائه مدارک تازه، خواهان تکرار محاکمه‌ی خود شود. امری که بعد از «اجرای حکم اعدام»، اساساً منتفی است.

تمام این موارد را در شرایطی در نظر بگیرید که در کشورهای نظیر ایران، چین، عربستان، یمن یا عراق که هنوز مجازات اعدام در آن‌ها اجرا می‌شود، رسیدگی‌های کیفری فاصله‌ی خیلی زیادی با اصول و موازین یک «دادرسی منصفانه» در کشورهای توسعه‌یافته دارند. برای مثال حق دسترسی به وکیل مستقل انتخابی در بسیاری از موارد در ایران و این کشورها نقض می‌شود یا در ایران در جرایمی که مجازات آن‌ها اعدام تعیین شده است، تنها یک قاضی عهده‌دار بررسی پرونده و صدور حکم است.^{۴۴}

اعدام یک مجازات بدنی است که به باز تولید خشونت می‌انجامد

در ارزیابی مجازات اعدام، به ویژه در چهارچوب رژیم کیفری جمهوری اسلامی، لازم است که بر وصف «بدنی» بودن این مجازات تاکید کرد.

رژیم‌های کیفری مدرن سعی کرده‌اند حتی‌الامکان «بدن» و «تن» مجرم از موضوع مجازات‌ها کنار گذاشته شود؛ در حالی که در چهارچوب رژیم کیفری جمهوری اسلامی، هنوز تا اندازه‌ی خیلی زیادی مجازات‌ها

۴۲ برای نمونه می‌توانید به نتایج [این پژوهش](#) درباره‌ی تاثیر مجازات اعدام بر شمار قتل‌ها مراجعه کنید.

۴۳ درباره‌ی پرونده‌ی اعدام «تود ویلینگهام» (Cameron Todd Willingham) که بازتاب رسانه‌ای بسیار گسترده‌ای داشت، در [اینجا](#) می‌توانید اطلاعات خوبی بیابید.

۴۴ در ایران در تمامی جرایم مرتبط با مواد مخدر، در مرحله‌ی بدوی تنها یک قاضی عهده‌دار پرونده است.

«بدنی» هستند.

این مسئله تا آن جا اهمیت پیدا می‌کند که در مجازات‌های شرعی حتی در یک کیفر مشخص مانند شلاق، میزان درد و رنجی که محکوم باید تحمل کند متفاوت است.^{۴۵}

به باور بسیاری از مخالفان اعدام این مجازات به سبب این که مجازاتیست بدنی و به این خاطر که جان و حیات محکوم را به تمامی از او می‌گیرد، کیفری پیشامدرن، ارتجاعی و خشن قلمداد می‌شود که بایستی با آن مخالف بود. به ویژه هنگامی که حکم اعدام بنا به برخی توصیه‌های فقهی در «ملاء عام» اجرا می‌شود، به طور کتمان‌ناپذیری به چرخه‌ی خشونت در جامعه کمک می‌کند و در نهایت به لوٹ شدن کشتن انسان‌ها می‌انجامد.^{۴۶}

اجرای «قصاص نفس» به یک معنا مثل این می‌ماند که دوباره قتل دیگری در جامعه رخ داده است. اما این بار قتل با نظارت و مشارکت دستگاه‌های حکومتی برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود و در نتیجه این طور القا می‌شود که چنین قتلی «مشروع» است.

۴۵ برای ضوابط فقهی، حد زنا یا تفخیز بایستی شدیدتر از حد شرب خمر زده شود. حد شرب خمر هم بایستی شدیدتر از حد قوادی یا فرضاً قذف اجرا شود.

۴۶ قاضی صادر کننده حکم این توان را دارد که در هماهنگی با نیروی انتظامی محل، دستور اجرای حکم اعدام در ملاء عام را بدهد.

منابع

فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ (مرکز اسناد حقوق بشر ایران)

مجازات اعدام در ایران ۲۰۱۳ FIDH Oct

ارتداد در جمهوری اسلامی (مرکز اسناد حقوق بشر ایران)
مجازات اعدام چرا باید لغو شود؟ (عفو بین‌الملل، ترجمه از بنیاد برومند، ۲۰۰۷)

اصول مربوط به پیشگیری مؤثر از اعدام‌های فرا قضایی، خودسرانه و شتابزده (بنیاد برومند)

[EXTRA-LEGAL, ARBITRARY AND SUMMARY
Death Penalty In Iran: A State Terror Policy - Special Update For 11th World Day Against The Death
Penalty](#)